

واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری*

حسن رضائی باغبیدی

عصر ساسانی از درخشان‌ترین دوران‌های فرهنگی ایران پیش از اسلام است. اگر چه بسیاری از آثار مکتوب آن دوره بر جای نمانده، هنوز در معدود کتاب‌های بازمانده به زبان پهلوی (فارسی میانه) - که بیشتر آنها پس از دوره ساسانی و در سده‌های سوم و چهارم هجری تألیف نهایی یافته‌اند - و نیز در لابه‌لای کتاب‌های نویسندگان دوره اسلامی می‌توان از پیشرفت‌های علمی آن دوره و نیز از گام‌هایی که در راه واژه‌گزینی برداشته شده بود آگاهی یافت. ابن ندیم، به نقل از ابوسهل بن نوبخت، یکی از مترجمان کتاب‌های پهلوی به عربی (وفات: ۲۰۰ هـ)، می‌نویسد که به فرمان اردشیر بابکان (پادشاهی: ۲۲۴-۲۴۰ م)، و پسرش شاپور (پادشاهی: ۲۴۰-۲۷۰ م) کتاب‌هایی را از هند، چین و روم به ایران آوردند و به زبان فارسی [میانه] ترجمه کردند.^۱ هم‌چنین، به روایت کتاب چهارم دینکرد، شاپور فرمان داد کتاب‌های مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، آفرینش، کون، فساد، تغییر عَرَض، منطق و صنایع را از هند، روم و دیگر سرزمین‌ها گردآوری کنند و به اوستای موجود منضم سازند.^۲ یاقوت نیز می‌نویسد در اَرْجَانِ فارس افرادی زندگی می‌کردند که به خطی شکسته - مخصوص

* در این مقاله، همه واژه‌های پهلوی به شیوه مکنزی (- منابع) آوانگاری شده است.

(۱) ابن ندیم، الفهرست، قاهرة، المكتبة التجارية الكبرى، ص ۳۴۸-۳۴۹.

(۲) احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۱۵.

نگارش کتاب‌های پزشکی، ستاره‌شناسی و فلسفه - می‌نوشتند.^۲ تأسیس مدرسه‌های مهم علمی در شهرهایی چون الرها، نصیبین و جندی‌شاپور در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان (پادشاهی: ۵۳۱-۵۷۹ م)، مراکزی برای برخورد افکار هندی، چینی، یونانی، رومی، سریانی و ایرانی، به وجود آورد.

فلسفه از جمله علمی بود که در دوره ساسانی رونق بسیار داشت. به نوشته تاریخ ابوالفداء، شاپور، پسر اردشیر، در گردآوری و ترجمه کتاب‌های فلسفی یونانی اهتمام زیادی به خرج می‌داد.^۳ خسرو انوشیروان نیز چندان شیفته فلسفه بود که در محضر پزشک و فیلسوف سریانی، اورانیوس، فلسفه می‌آموخت. حتی یکی از مسیحیان نستوری، به نام پوئس پارسی، کتابی مختصر در منطق ارسطویی برای استفاده خسرو به زبان سریانی تألیف کرده بود. به علاوه، مدتی پس از تعطیلی مدرسه فلسفه آتن به فرمان امپراتور یوستینیانوس در سال ۵۲۹ م، هفت تن از فلاسفه برای مدتی به دربار خسرو در تیسفون پناه آوردند.^۴ بعدها یکی از آن هفت تن، به نام پریسکیانوس، رساله‌ای با عنوان "پاسخ‌های پریسکیانوس به تردیدهای شاهنشاه خسرو" تألیف کرد که ترجمه بخشی از آن به زبان لاتینی موجود است.^۵ در آثار بازمانده پهلوی، اشاراتی به اندیشه‌های فیلسوفان یونانی، به خصوص ارسطو و سوفسطاییان، دیده می‌شود. وجود واژه‌های یونانی‌الاصل، مانند *filāsōfā* "فیلسوف" (مکنزی) و *sōfistā* "سوفسطایی" (مکنزی)، در متن‌های پهلوی، به آشنایی دانشمندان زردشتی با فلسفه یونانی گواهی می‌دهد. به علاوه، کاربرد واژه‌هایی چون *dahrīg* "دهری" (دینکرد) و *mūtazalīg* "معتزلی" (شکند گمانیک و زار) در نوشته‌های زردشتی قرن‌های نخستین هجری آشنایی فیلسوفان و متکلمان زردشتی را با فلسفه و کلام اسلامی می‌نمایاند.

تا آنجا که می‌دانیم، در زمینه پزشکی، کتابی هندی به نام سیرک^۶ و، در زمینه

۳) یاقوت حَمَوی، معجم البلدان، ۵ ج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ ق/ ۱۹۷۹ م، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴) ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ۲ مجلد، ۴ جزء، بیروت، دار المعرفه، مجلد ۱، جزء ۱، ص ۴۷-۴۸.

۵) A. CHRISTENSEN, *L' Iran sous les Sassanides*, 2ème éd., Copenhagen, Ejnar Munksgaard, 1944, réimpression 1971, pp. 427-428.

۶) تفضلی، همان‌جا، ص ۱۶۰.

۷) ابن الندیم، همان‌جا، ص ۴۳۵. این کتاب احتمالاً ترجمه کتاب چَرکه (Caraka) زاهد و پزشک معروف هند باستان بوده است.

ستاره‌شناسی، کتابی یونانی معروف به البزیدج^۸ به پهلوی ترجمه شده بود. در آثار بازمانده پهلوی، اشاراتی به اخلاط اربعه در طب بقراطی و کتاب المِحْطی بطلمیوس دیده می‌شود.^۹ وجود واژه‌های یونانی الاصل balgam "بلغم" (مکنزی)، horā "زایچه" (تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۳۱۶)، kālbod "کالبد" (مکنزی)، و واژه‌های هندی الاصل balādur "بالادر" (گیاهی طبی) (مکنزی)، bīš "بیش، اقویطون" (مکنزی)، halīlag "هلیله" (مکنزی)، kāpūr "کافور" (مکنزی)، košā "کوشا" (دومین برج نجومی در هند) (تفضلی، همان‌جا) در نوشته‌های پهلوی گواهی آشکار بر آگاهی ایرانیان از دانش پزشکی و ستاره‌شناسی یونانیان و هندیان است.

ناگفته پیداست که تبدلات علمی، از نوعی که برשמردیم، علاوه بر آن‌که واژه‌هایی را از زبان‌های بیگانه به زبان پهلوی وارد می‌کرد، دانشمندان ایرانی را برمی‌انگیخت تا برای برخی از واژه‌ها و اصطلاحات علمی بیگانه معادل‌یابی و درپاره‌ای از موارد واژه‌سازی کنند. اگر چه، با ورود اسلام به ایران، زبان عربی به تدریج زبان دین و دولت شد، فارسی دری - که در واقع صورت تحول‌یافته پهلوی بود - هم‌چنان در میان مردم ایران رواج داشت و شیوه‌های واژه‌سازی پهلوی کم و بیش در میان دانشمندان و نویسندگان ایرانی به کار می‌رفت.

موضوع مقاله حاضر بررسی شیوه‌های واژه‌گزینی و واژه‌سازی برای اصطلاحات تخصصی، به‌خصوص در زمینه‌های فلسفه، پزشکی و ستاره‌شناسی، در متن‌های پهلوی و تداوم آن شیوه‌ها در آثار منشور فارسی دری، به‌خصوص در قرن‌های چهارم و پنجم هجری در آثار بزرگانی چون ابن‌سینا، بیرونی و ناصرخسرو است. در پاره‌ای از موارد، معادل‌ها یا واژه‌های برساخته پهلوی را تنها با چند تحول طبیعی آوایی می‌توان در آثار فارسی دری نیز مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که اولاً، در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، هنوز تا اندازه‌ای تماس با آثار پهلوی برقرار بوده است؛^{۱۰} ثانیاً بسیاری از واژه‌ها

۸) همان‌جا؛ ص ۳۹۰. این واژه به صورت «الزبرج» تصحیف شده است. «البزیدج» در واقع معرَب واژه پهلوی

wizdag به معنای «گزیده» است. (۹) تفضلی، همان‌جا؛ ص ۳۱۶ و ۳۲۰.

10) G. LAZARD. "The Rise of the New Persian Language", *The Cambridge History of Iran*, vol. 4, ed. R.N. LEWIS, Cambridge University Press, 1975, reprinted 1993, p. 632.

نیز در قابوس‌نامه (به کوشش غلامحسین بوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱). که از آثار

و اصطلاحاتِ فارسی به کار رفته در آثار بزرگانی چون ابن سینا و بیرونی، بر خلاف تصور عده‌ای^{۱۱}، زائیدهٔ ذهن خلاق آنها نبوده بلکه، پیش از آنان، حتی در نوشته‌های پهلوی سابقه داشته است؛ ثالثاً این سخن که در زمان ابن سینا زبان فارسی^{۱۲} از حیث مفردات لغات و ترکیبات و اصطلاحات قدرت قبول و بیان مفاهیم و معانی دشوار علمی را نداشت^{۱۳} بسیار غیرمنصفانه است.

شیوه‌های متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی به این شرح است:

۱. ترجمهٔ قرضی - نویسندگان متن‌های پهلوی گاه ترکیبی خارجی را به اجزای سازنده‌اش تقسیم و هر جزء را به زبان خویش ترجمه کرده‌اند. نمونه‌های زیر آشنایی نویسندگان متن‌های پهلوی را با نوشته‌های سریانی و یونانی و حتی در قرن‌های نخستین هجری با قرآن کریم به اثبات می‌رساند:

dašnēzādagān (ابوالقاسمی، ۲۶): "فرزندان دست راست"، نیکوکاران، از سریانی:
؛ banyā yāminā

gēhān ī kōdak (تفضلی، همان‌جا، ۱۶۰): "کیهان کوچک" عالم صغیر، از یونانی:
؛ mikros kosmos

gēhān ī wuzurg (تفضلی، همان‌جا): "کیهان بزرگ" عالم کبیر، از یونانی:
؛ makros kosmos

paygāmarān āwišt (دینکرد، ۵۰):^{۱۴} "مهر پیامبران"، از عربی: خاتم النبیین (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۰):

xrad-dōšagih (دینکرد، ۳۴۹): "خرد دوستی"، فلسفه، از یونانی: philosophia

→ اوایل قرن پنجم هجری است، چنین آمده است: «در کتابی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم که زردشت را پرسیدند، هم برین گونه جواب داد، گفت: زیای گویا (= حی ناطق)، زیای گویامیرا (= حی ناطق میت)، زیای میرا (= حی میت)».

(۱۱) محمد معین، «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن در ادبیات»، جشن‌نامهٔ ابن سینا، ج ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۳۵۳.

(۱۲) حسین خطیبی، «نثر فارسی در نیمهٔ دوم قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم و سبک نثر فارسی ابن سینا»، جشن‌نامهٔ ابن سینا، ج ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۳۱۷.

(۱۳) از آنجا که دینکرد واژه‌نامه ندارد، ترجمهٔ دومناش از کتاب سوم دینکرد مبنا قرار گرفته و به شمارهٔ صفحات آن ارجاع داده شده است.

zamīg-paymānīh (مکنزی): "زمین‌پیمایی، زمین‌سنجی"، هندسه، از یونانی: geōmetria

ادامه همین فرایند را در آثار فارسی دری و به‌خصوص، در آثار فارسی ابن‌سینا و بیرونی می‌توان یافت. برخی از نمونه‌های ترجمه قرضی در آثار فارسی دری عبارت‌اند از:

آب آمیخته (التفهیم): ماء مضاف ایستاده به خود (دانش‌نامه): قائم بالذات بامداد دروغین (التفهیم): صبح کاذب بد بزرگ (التفهیم): نحس اکبر [=کیوان، زحل] بد خرد (التفهیم): نحس اصغر [=بهرام، مریخ] بسیار پهلوی (دانش‌نامه): کثیرالاضلاع بهره‌پذیر (دانش‌نامه): قابل قسمت جان سخن‌گویا (دانش‌نامه): نفس ناطقه	جنبش به‌خواست (دانش‌نامه): حرکت ارادی خرد تن (ح: بن یقظان): صغیرالجنه دانش شمار (التفهیم): علم حساب دریای مرده (حدودالعالم): بحرالمیت راست پای (التفهیم): متساوی‌الساقین راست پهلوی (التفهیم): متساوی‌الاضلاع ستارگان‌ابری (التفهیم): کواکب سحابی ستاره ایستاده (التفهیم): کوکب ثابت
--	---

۲. گزینش واژه‌های متداول – در بسیاری از متن‌های بازمانده پهلوی، واژه‌های روزمره و متداول را در مفهومی علمی به کار گرفته‌اند. این شیوه را ابن‌سینا و بیرونی نیز به کار برده و واژه‌های زنده و متداول فارسی را مجازاً برای مفاهیم فلسفی و علمی به کار برده‌اند. برخی از این گونه واژه‌ها در آثار پهلوی به شرح زیر است:

معنی	برابر فارسی	فارسی میانه
معلول	"بر"	bar (دینکرد، ۱۸۲)
ارتفاع	بالا (التفهیم)	bālāy (بندهشن)
اصل	"بن"	bun (دینکرد، ۱۸۲)
طول	درازا (دانش‌نامه)، درازی (زادالساقرین)	dra(h)nāy (بندهشن)
جوهر	گوهر (دانش‌نامه)	gōhr (دینکرد، ۱۵۰)
حضبض	"نشیب"	nišēb (بندهشن)
عرض	پهنا (دانش‌نامه)	pahnāy (بندهشن)

عنصر؛ طبع	"رسته"	rastag (دینکرد، ۱۲۵)
نفس	روان (دانش‌نامه)	ruwān (دینکرد، ۱۲۶)
علت	"بهانه"	wihān(ag) (دینکرد، ۸۵، ۹۷)

نام‌های برج‌های دوازده‌گانه بهترین نمونه از این نوع واژه‌گزینی است:

برابری فارسی	برابری عربی	برابری فارسی (در التفهیم)	فارسی میانه (در بندهشن)
Aquarius	دلو، دالی، ساکب‌الماء	دول، ریزنده آب	dōl
Gemini	توأمان، جوزا	دوپیگر، دوکودک برای ایستاده	dō pahikar
Scorpio	عقرب	کزدم	gazdum
Taurus	ثور	گاو	gāw
Spica, Virgo	سنبله، عذراء	خوشه، جوان زن، دوشیزه با خوشه	hōšag
Cancer	سرطان	خرچنگ	karzang
Pisces	حوت، سمکتین	ماهی، دوماهی	māhīg
Sagittarius	قوس، رامی	نیم‌اسب، تیرانداز	nēm asp
Leo	اسد	شیر	šagr
Libra	میزان	ترازو	tarāzūg
Capricorn	جدی	بهی (آثار الباقیه)، بُز (ک)، بزغاله	wahīg
Aries	حمل	بزه	warrag

و اینک چند نمونه از این نوع واژه‌گزینی در متن‌های فارسی دری:

افزودن (شمارنامه): جمع	سَنَرا (دانش‌نامه): ضخامت
بخشیدن (شمارنامه): تقسیم	شکافتن (التفهیم): اشتقاق
پهلوی (التفهیم): ضلع	کاستن (شمارنامه): تفریق
تهی (التفهیم): صفر	گرانی (التفهیم): ثقل
تیز (التفهیم): حادّه [برای زاویه]	گردش (التفهیم): محیط (دایره)

گشاده (التفهیم): منفرجه [برای زاویه]	خَم (التفهیم): منحنی
گوشه (التفهیم): زاویه	زُفتن (شمارنامه): تفریق
گوی (التفهیم): کُره	زدن (شمارنامه): ضرب
هموار (دانش‌نامه): مسطح	زُرفا (زاد المسافرین): عمق

۳. ترکیب - دیگر شیوه متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی ترکیب دو یا چند واژه با یکدیگر است. واژه‌های ترکیب‌شونده می‌توانند بسیط یا مشتق باشند. در زیر به برخی از مهم‌ترین ترکیبات برساخته در نوشته‌های پهلوی اشاره می‌شود. همان‌گونه که خواهید دید برخی از این ترکیبات به فارسی دری رسیده‌اند و حتی در پاره‌ای از موارد در فارسی امروز نیز به کار می‌روند:

معنی	ترکیب برابر در فارسی دری	فارسی میانه
علم لابناهی	"بی‌کرانه دانشی"	akanārag dānišnīh (شکندگمایگ وزار) ^{۱۴}
منجم	اختر(آ)مار	axtar(ā)mār (بندهشن)
اختیار	آزاد کامی	āzād kāmīh (دینکرد، ۱۷۵)
زلزله	"بوُم چَند"، زمین‌لرز (التفهیم)	būm čandag (مکنزی)
علم طبیعیات	"چهرشناسی"	čīhr šnāsih (مکنزی)
منطق	"چم‌گویایی"	čim gōwāgīh (مکنزی)
استدلالیون	"چم‌خواستاران"	čim xwāstārān (گزیده‌های زادسپرم)
داروسازی	"داروآمیزی"	dārūg āmēzišnīh (بندهشن)
الهیات	"دین‌دانشی"	dēn dānišnīh (شکندگمایگ وزار)
ثنوی	"دوئِن‌انگار"	dō buništāg hangār (گزیده‌های زادسپرم)
ثنویت	"دوئِنی"	dō buništīh (شکندگمایگ وزار)
ابدی	"همیشه‌ایست"	hamāgīhā ēštišn (شکندگمایگ وزار)

(۱۴) لازم به ذکر است که متن پهلوی کتاب «شکندگمایگ وزار» از میان رفته و اکنون تنها تحریر پازند و ترجمهٔ سنسکریت آن موجود است. پنج فصل نخست این کتاب را در زمان‌های متأخر دوباره از پازند به پهلوی برگردانیده‌اند.

علم قیاسی	"دانش همانندی"	hangōšīdag dānišnīh (شکدگمانیگ وزار)
منکر وجود خدا	"نیست ایزدگو"	nēst yazad gōw (شکدگمانیگ وزار)
ممتنع (الوجود)	نشاید بودن (دانش‌نامه)	nē šāyēd būdan (افنان، ۱۳۵)
ارادی	"به کام"، به خواست (دانش‌نامه)	pad kāmag (دینکرد، ۱۴۸)
منجم	استاره‌شمار، (۱) ستاره‌شمر (التفهیم)	star ošmār (دینکرد، ۱۹۹)
ممکن (الوجود)	شاید بود(ن) (دانش‌نامه)	šāyēd būdan (افنان، ۱۳۵)
زرآفه	شترگاو پلنگ	uštur gāw palang (بدهشن)
علم حضوری	"دانایی خودی"	xwadīg dānāgīh (دینکرد، ۲۶۰)
قوتِ جاذبه	"زور آهنجا"، زور آهنجیدن (زاد‌الساغین)	zōr ī āhanjāg (گزیده‌های زادسپهر)

نمونه‌های فراوانی از ترکیب‌سازی را در متن‌های فارسی دری نیز می‌توان دید، با این تفاوت که در فارسی دری گاه واژه‌های اصیل فارسی را با واژه‌های عربی ترکیب کرده‌اند و، بدین‌سان، ترکیباتی دورگه پدید آورده‌اند، اینک نمونه‌هایی از ترکیبات فارسی و ترکیبات دورگه:

علم برین (دانش‌نامه): متافیزیک	آبِ پِشت (هدایة المتعلِّمین فی الطب): نطفه، منی
علم ترازو (دانش‌نامه): منطق	آنشِ آسمانی (التفهیم): صاعقه، برق
علم سبب طبیعت (دانش‌نامه): علم مابعدالطبیعه	پنج‌پهلوی (التفهیم): مخمس
فروترین جای (التفهیم): حضیض	چهارسو (التفهیم): مربع
گوسپندگشان (التفهیم): عید قربان	درد نشاننده (هدایة المتعلِّمین فی الطب): مسکن
ناجا بگیر (جامع‌الحکمتین): لامکان	دفعتر سال (التفهیم): تقویم
نفس سخن‌گوی (جامع‌الحکمتین): نفس ناطقه	دیررو (نده) (هدایة المتعلِّمین فی الطب): مزمن
هرآینه هستی (دانش‌نامه): واجب‌الوجود	ستاره‌یاب (التفهیم): اسطرلاب
هست اول (جامع‌الحکمتین): موجود اول	سه‌سو (التفهیم): مثلث

۴. وندافزایی یا اشتقاق - شیوه بسیار زایا و متداول واژه‌سازی در متن‌های پهلوی استفاده از وندهای اشتقاقی، به خصوص پیشوند نفی a- (an- پیش از مصوت‌ها) و

پسوندهای -īg- (سازندهٔ صفت نسبی)، -īh- (اسم معنی‌ساز) و -išn- (اسم مصدرساز) است، مانند:

معنی	برابر فارسی	فارسی میانه
نامحسوس	"آگرفتار"	a-grift-ār (بندهشن)
اخلاط [اربعه]	"آمیزشان"	āmēz-išn-ān (گزیده‌های زادسپرم)
مزاج	"آمیزشی"، "آمیزش (دانش‌نامه)"	āmēz-išn-īh (بندهشن)
مُکَوَّنِت	"بوانیداری"	baw-ēn-īd-ār-īh (دینکرد، ۳۲۶)
کَمَّیت	چندی (دانش‌نامه)	čand-īh (مکنزی)
ماهیت	"چیسی"، "چیزی، چبستی (کشف‌المحجوب)"	čē-īh (دینکرد، ۱۶۴)
کیفیت	چونی (جامع‌الحکمتین)	čiyōn-īh (دینکرد، ۱۸۲)
مرئی	دیداری (کشف‌المحجوب)	dīd-ār-īg (دینکرد، ۴۷)
وحدت	یکی (دانش‌نامه)	ēk-īh (شکندگمانگ و زار)
آین	کجایی (دانش‌نامه)	kū-gyāg-īh (داستان دینی)
قابل	"پذیرفتار"، "پذیرا (دانش‌نامه)"	padīrift-ār (دینکرد، ۳۵۷)
جسمیت ^{۱۵}	تنومندی (دانش‌نامه)	tan-ōmand-īh (گزیده‌های زادسپرم)
خلأ	"تهیگی"، "تهی (التفهیم)"	tuhīg-īh (بندهشن)
ذات	خودی (دانش‌نامه)	xwad-īh (دینکرد، ۳۵۶)

تداوم این شیوه‌زایی و واژه‌سازی را در متن‌های فارسی دری نیز می‌توان دید:

چربی (دانش‌نامه): عَنت	اوبی (خوان‌الاخوان): هَویت
چیزی (کشف‌المحجوب): ماهیت	باشاننده (زاد‌المسألین): مَکَوْن
رونده (جامع‌الحکمتین): سیاره	بستناکی (دانش‌نامه): انجماد
نهادگی (رساله در علم کتب وجود): وضع	بی‌هشانه (هدایة المتعلمین فی الطب): هذیان

۱۵) بیرونی (در التفهیم) واژهٔ «تنومندی» را به معنای «چرم» به کار برده است.

در اینجا باید افزود این باور که به کارگیری وندهای اشتقاقی را در ساخت خوشه‌های واژگانی این سینا گسترش داده و بدین سان بذر باروری را در بستر زبان فارسی پراکنده^{۱۶}، به هیچ وجه، باور درستی نیست. در واقع، بهتر آن است که بگوییم ابن سینا ادامه دهنده سنت رایج واژه‌سازی در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی بوده است که نمونه‌های آن را در متن‌های پهلوی می‌توان یافت. اگر مثلاً در آثار ابن سینا برای مفهوم فلسفی "حرکت" از مصدر "جنیدن" و ماده مضارع آن "جنب-" صورت‌های جنبانیدن، جنبانیدن، جنبش، جنبنده، جنباننده، جنبیده و جنبایی^{۱۷} را می‌یابیم، این بدان معنا نیست که او نخستین بار این مشتقات را ساخته است، چون در آثار فلسفی پهلوی نیز، برای همین مفهوم، مشتقاتی مشابه و حتی بیش از آنچه ابن سینا به کار برده می‌یابیم؛ مانند:

a-jumb-äg	(داستان دینی): "اُجُنبا"، بی حرکت، ناجنبان (هدایة المتعلمین فی الطب)
a-jumb-išn	(داستان دینی): "اُجُنیش"، بی حرکتی
jumb-äg	(شکدگانیک وزان): جنبا، محرک؛ متحرک
jumb-äg-īh	(گزیده‌های زادسپرم): جنبایی، تحرک
jumb-ēn-īd-an	(بندهش): جنبانیدن، جنبانیدن
jumb-ēn-išn	(گزیده‌های زادسپرم): جنبانش
jumb-išn	(دینکرد، ۷۴): جنبش، حرکت
jumb-išn-īg	(فردوشی): جنبشی
jumb-išn-īh	(دینکرد، ۳۳۴): جنبش، حرکت
jumb-īh-ist-an	(بندهش): جنباننده شدن

نمونه دیگری از یک خوشه گسترده واژگانی در آثار فارسی دری مشتقات فعل "کردن" با معانی گوناگون علمی و فلسفی است. در این مورد نیز، می‌توان تداوم بخشی از زبایی زبان فارسی را در گذر از مرحله میانه به مرحله نو مشاهده کرد. ابن سینا در دانش‌نامه‌ی علایی مشتقات زیر را به کار برده است: کردنی، کرده (مفعول، مُحَدَث)، گُنا (فاعل، فعیل)، گُنایی (فاعلی)، گُنش (فعل؛ ان یفعل)، گُننده (فاعل، مُحَدِث)، گُنندگی

۱۶ رضا صادقی، «تجربه‌های زبان فارسی در علم»، مجموعه مقالات سمینار زبان لاری و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۸۵.
۱۷ همان جا، ص ۸۶.

(فاعلیت، مُحدِثیت)^{۱۸}، گنیدن و بگنیدن (ان‌ینفعل)؛ در حالی که شمار مشتقات همین فعل در متن‌های فلسفی پهلوی تقریباً دو برابر آن است که ابن‌سینا به کار برده؛ مانند:

a-kard	(می‌نوی‌خرد): "آکرد"، ناکرده
a-kard-ār	(فروه‌وشی): "آکردار"، ناکنده، غیرفعال
a-kard-ār-īh	(فروه‌وشی): "آکرداری"، ناکندگی؛ عدم فعالیت
a-kun-išn	(دینکرد، ۲۴۵): "آگنشن"، ناکنده؛ بی‌کنش
a-kun-išn-īh	(افغان، ۲۶۰): "آگنشی"، ناکندگی، بی‌کنشی
duš-kun-išn-īh	(بندهشن): بدکنشی، بدکرداری
ham-kun-išn	(گزیده‌های زادسپرم): هم‌گنیش، هم‌کردار، هم‌کار
ham-kun-išn-īh	(گزیده‌های زادسپرم): هم‌گنیشی، هم‌کرداری، هم‌کاری
harwisp-kard-ār	(گزیده‌های زادسپرم): همه [کار]کننده، قادر مطلق
hu-kun-išn-īh	(گزیده‌های زادسپرم): نیک‌گنیشی، نیک‌کرداری
kard	(گزیده‌های زادسپرم): کرده، عمل
kard-ag	(دینکرد، ۲۶۰): کرده، مفعول، مُحدِث
kard-ag-īh	(فروه‌وشی): کردگی، منفعلی ^{۱۹}
kard-ār	(دینکرد، ۲۶۰): "کردار"، کننده؛ فاعل، محدِث
kard-ār-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "کرداری"، گنندگی، فاعلیت، محدِثیت
kard-ār-dom	(دینکرد، ۳۱۷): "کردارترین"، کننده‌ترین
kīr-īh-ist-an	(فروه‌وشی): کرده شدن
kun-āg	(دینکرد، ۱۲۲): گنا، فاعل، فعلیل
kun-išn	(بندهشن): گنیش، فعل، ان‌ینفعل
kun-išn-gar	(گزیده‌های زادسپرم): گنیش‌گر، گننده
kun-išn-īg	(فروه‌وشی): گنیشی
kun-išn-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "گنیشی"، کنش، فعل
kun-išn-īhā	(فروه‌وشی): از روی گنیش، عملاً
kun-išn-ōmand	(بندهشن): "گنیش‌مند"، کارکن، فعال
weh-kun-išn-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "به‌کنشی"، نیک‌کنشی، نیک‌کرداری

۱۸) خیام (در رساله در علم کلیت وجود) واژه «گنندگی» را در معنی «ان‌ینفعل» به کار برده است.

۱۹) خیام (در همان جا) واژه «کردگی» را به معنای «ان‌ینفعل» به کار برده است.

در پایان، برای نشان دادن عمق زبانی زبان پهلوی در ساخت واژه‌های علمی و فلسفی، به برخی از مهم‌ترین مشتقات فعل būdan "بودن" اشاره می‌شود:

abē-būd	(گزیده‌های زادسپرم): "بی بود"، کمبود؛ (بندهش): دیو نفریط
abē-būd-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "بی بودی"، کمبود؛ (بندهش): نفریط
baw-ēd-ān	(نیبرگ): باشندگان (در آینده)؛ (بندهش): آیندگان
baw-ēn-īd-an	(دینکرد، ۳۲۷): بودکردن، به وجود آوردن
baw-ēn-īd-ār-īh	(دینکرد، ۳۲۶): بودکنندگی، به وجود آوردندگی
baw-išn	(بندهش): بوشن (دساله‌نفس)، کون، هستی، وجود
baw-išn-gār	(دینکرد، ۲۴۹): هست‌کننده، به وجود آورنده
baw-išn-īh	(فره‌وشی): هستی، وجود
baw-īh-ist-an	(گزیده‌های زادسپرم): بوده شدن، ایجاد شدن
bāš-išn	(گزیده‌های زادسپرم): وجود، هستی؛ کون
	بسنجید یا: باشندده (خوان الاخوان): مکون
	باشنده (زاد‌الساقرین): مکون
	باشیدن (خوان الاخوان): تکوین
būd	(بندهش): بود (خوان الاخوان)، وجود؛ موجود
būd-ag	(دینکرد، ۳۰۱): بوده (زاد‌الساقرین)، موجود
būd-ag-īh	(فره‌وشی): بودگی (زاد‌الساقرین)، وجود
būd-išn	(گزیده‌های زادسپرم): بردش (زاد‌الساقرین)، هستی، وجود
būd-īh	(فره‌وشی): بودی، هستی
ham-baw-išn	(گزیده‌های زادسپرم): ترکیب
ham-baw-išn-īg	(دینکرد، ۳۷۲): مرکب
ham-baw-išn-īh	(دینکرد، ۳۲۶): ترکیب
hamē-baw-ēd-īh	(نیبرگ): ابدیت، جاودانگی
hamē-būd-īh	(نیبرگ): ازلت

منابع

ابن سینا، دانش‌نامه‌ی علایی (الهیات)، به کوشش محمد معین، چ ۲، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران ۱۳۵۲.

—، دانش‌نامه‌ی علایی (ریاضیات)، به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۰.

—، دانش‌نامه‌ی علایی (منطق و فلسفه‌ی اولی)، به کوشش احمد خراسانی، کتاب‌خانه‌ی فارابی، تهران ۱۳۶۰.

—، دانش‌نامه‌ی علایی (منطق و طبیعیات)، به کوشش محمد معین و سید محمد مشکوة، ج ۲، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران ۱۳۵۲.

—، رساله‌ی نفس، به کوشش موسی عمید، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۱.
ابوالقاسمی، محسن، واژگان زبان فارسی دری، مؤسسه‌ی فرهنگی گلچین ادب، تهران ۱۳۷۸.
افغان، سهیل محسن، واژه‌نامه‌ی فلسفی (فارسی-عربی-انگلیسی-فرانسو-پهلوی-یونانی-لاتینی)، ج ۲، نشر قطره، تهران ۱۳۶۲.

بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی، هدیة المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، ج ۲، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۱.

بهار، مهرداد، واژه‌نامه‌ی بندهشن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵.

—، واژه‌نامه‌ی گزیده‌های زادسپرم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.

بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیة عن القرون الخالیة، به کوشش زاخو، لایبزیک ۱۹۲۳.

—، کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۶.

—، واژه‌نامه‌ی مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، با مقدمه‌ی بارتولد و تعلیقات مینورسکی، به کوشش مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، دانشگاه الزهراء، تهران ۱۳۷۲.

حسن دوست، محمد، بررسی بیست پرسش نخست دادستان دیننگ، پایان‌نامه‌ی دکتری در رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران ۱۳۷۸.

حی بن یقظان، به کوشش هانری کرین، ج ۳، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶.

خیام، عمر بن ابراهیم، "رساله در علم کلیات وجود"، دانش‌نامه‌ی خیامی، مجموعه‌ی رسائل علمی و فلسفی و ادبی عمر بن ابراهیم خیامی، به کوشش رحیم رضازاده‌ی ملک، انتشارات علم و

هنر و صدای معاصر، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۷۷-۳۹۳.

سجستانی، ابویعقوب، کشف المحجوب، با مقدمه هنری کرین، قسمت ایران‌شناسی
انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۲۷.

طبری، محمد بن ایوب، شمارنامه، به کوشش تقی بینش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،
تهران ۱۳۴۵.

فروه‌وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۸.
مکنزی، د.ن.، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.

ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، به کوشش هنری کرین و محمد معین، قسمت ایران‌شناسی
انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۲، ویرایش دوم، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۶۳.

—، خوان الاخوان، به کوشش ع. قویم، کتاب‌خانه بارانی، تهران ۱۳۳۸.

—، زاد المسافرین، به کوشش محمد بذل الرحمن، کتاب‌فروشی محمودی، تهران
۱۳۴۱ ق.

de MENASCE, J., *Le troisième livre du Dēnkart*, Paris, Librairie C. Klincksieck, 1973.

GIQNOUX, Ph. and A. Tafazzoli, *Anthologie de Zādspram*, Paris, Association pour l'Avancement des Études Iranienes, 1993.

MACKENZIE, D.N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press, 1971, 2nd edition, 1986.

NYBERG, H.S., *A Manual of Pahlavi*, vol. II, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1974.

Shikand-Gūmānīk Vijār, The Pāzand- Sanskrit Text, ed. H.D. Jāmāspji Asa and E.W. West, Bombay, 1887.

□